

The principles governing Iran's criminal judicial policy regarding chastity and hijab

Azad Ghasemi¹

Maryam Nakhdi Durbati²

Muhammad Rasool Ahangaran³

Received: 20 December 2023

Reception: 3 April 2024

Abstract:

Hijab and modesty are sensitive and challenging topics within Iran's legal and cultural framework, with criminal policies in this domain having profound impacts on social structure and public trust. This research aims to examine the weaknesses, challenges, and deficiencies in Iran's judicial and executive criminal policies regarding hijab and modesty and to propose solutions for their improvement. The primary concern of this study is to address the question: What are the weaknesses and shortcomings of Iran's judicial and executive criminal policies on hijab and modesty, and how can they be reformed? To answer this question, a descriptive-analytical research method was employed, utilizing library resources, legal documents, and field data. The findings indicate that judicial criminal policies in this area, due to an excessive focus on punitive approaches, have led to an increase in cases related to hijab in the judicial system, resulting in additional pressure on the judiciary. Furthermore, the use of harsh punishments without considering cultural and social factors has diminished the legitimacy of these policies among various segments of society. In the domain of executive criminal policy, key deficiencies include the lack of coordination among relevant institutions, non-transparent enforcement of laws, and insufficient attention to preventive strategies. The focus on coercive measures instead of persuasive interventions and the lack of continuous evaluation of policies are additional challenges in the executive criminal approach, leading to a decline in public trust toward executive bodies. Criticisms of these policies include violations of individual and social freedoms, negative impacts on social cohesion, and the absence of a comprehensive approach to drafting and implementing preventive strategies. In the solutions section, it is proposed that judicial and executive policies shift from coercive measures to persuasive interventions, enhance coordination and transparency among relevant institutions, and employ intelligent and technology-driven tools for monitoring and policy implementation. Additionally, developing comprehensive preventive strategies and establishing feedback and continuous evaluation mechanisms can improve policies and restore public trust. This research argues that revisiting judicial and executive criminal policies and moving toward policies based on trust-building and engagement with society can create significant positive effects regarding hijab and modesty.

Keywords: Hijab, Modesty, Judicial Criminal Policy, Executive Criminal Policy, Iranian Criminal Law.

¹PhD student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

²Assistant Professor, Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

³Professor of the Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Farabi Campus of Tehran University, Qom, Iran and Visiting Professor of the Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University

مبانی حاکم بر سیاست جنایی قضایی ایران در مقوله عفاف و حجاب

آزاد قاسمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

مریم نقدی دورباطی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

محمد رسول آهنگران^۳

چکیده

حجاب و عفاف از موضوعات حساس و چالش برانگیز در نظام حقوقی و فرهنگی ایران است که سیاست‌های جنایی اتخاذ شده در این حوزه، تأثیرات عمیقی بر ساختار اجتماعی و اعتماد عمومی داشته است. این پژوهش با هدف آسیب‌شناسی سیاست‌های جنایی قضایی و اجرایی ایران در موضوع حجاب و عفاف، به بررسی نقاط ضعف، چالش‌ها و کاستی‌های موجود پرداخته و راهکارهایی برای بهبود این سیاست‌ها ارائه کرده است. دغدغه اصلی تحقیق این است که سیاست جنایی قضایی و اجرایی ایران در حوزه حجاب و عفاف چه ضعف‌ها و کاستی‌هایی دارد و چگونه می‌توان آن‌ها را اصلاح کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده و منابع کتابخانه‌ای، اسناد حقوقی، و داده‌های میدانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سیاست جنایی قضایی در این حوزه به دلیل تمرکز بیش از حد بر رویکردهای کیفری، منجر به افزایش حجم پرونده‌های قضایی مرتبط با حجاب شده و نظام قضایی را با فشار مضاعف مواجه کرده است. همچنین، استفاده از مجازات‌های سخت‌گیرانه، بدون در نظر گرفتن عوامل فرهنگی و اجتماعی، باعث کاهش مشروعیت این سیاست‌ها در میان اقشار مختلف جامعه شده است. در سیاست جنایی اجرایی نیز نبود هماهنگی میان نهادهای مرتبط، اجرای غیرشفاف قوانین، و عدم توجه به راهبردهای پیشگیرانه به عنوان ضعف‌های اساسی شناسایی شده‌اند. تمرکز بر برخوردهای قهری به جای اقناعی و عدم ارزیابی مستمر سیاست‌ها از دیگر چالش‌های موجود در سیاست جنایی اجرایی است که به کاهش اعتماد عمومی به نهادهای اجرایی منجر شده است. واژگان کلیدی: حجاب، حقوق کیفری ایران، سیاست جنایی اجرایی، سیاست جنایی قضایی، عفاف.

^۱دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.^۲استادیار، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.^۳استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران و استاد مدعو گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی.

مسئله بی حجاب، بد حجابی و در کل موضوع عفت و عفاف به دلیل تاثیرات مهمی که بر حیات مادی و معنوی جوامع بشری دارد در دنیای کنونی ما از اهمیت بسزایی برخوردار هست و خواهد بود. موضوع حجاب و زن در طول قرن‌ها همیشه بعنوان یک چالش مطرح بوده و بیشترین محرک حمایت از حقوق این قشر جامعه برخلاف تصور توسط مردان صورت گرفته و آن طور که مردان به آن می‌پردازند خود زنان به آن نپرداخته و توجه نشان نمی‌دهند، با نگاه به اعتقادات و دیدگاه‌های بزرگان جامعه شناسی و فیلسوفان شاخص غرب در میابیم که نگاه آنان به زنان به عنوان یک انسان کامل نیست و دیدگاه کاملاً غیر بشری و حیوانی به آن دارند. از طرف دیگر بهره‌کشی از زنان بعنوان یک مخلوق در خدمت مردان دیدگاه دیگری را خلق کرده و این امر باعث شده که دفاع از حقوق آنان گوش خراش باشد، متأسفانه نگاه غیر دینی به زنان انگیزه بهره‌کشی را مضاعف می‌کند، از نظر این دیدگاه زن تازمانی که برای مردان منفعت داشته باشد حقوقش محترم است در غیر

این صورت اینطور نیست و بهترین روش استفاده از زنان عریان کردن به منظور لذت بخش تر کردن آنان برای مردان است و اولین اقدام زیر سوال بردن عفت، حیا و حجاب است، درواقع با حذف عفت و حجاب یعنی از بین بردن حرز و حصار از زنان است، مانند خانه‌ای که درب آن برداشته شده و مانعی برای ورود سارقان به خانه وجود ندارد. در مقابل این تفکر و عمل منحط، تفکر دومی هم وجود دارد که در جهان کم نیست و عمده آن نظرات و متفکران شرقی و عمدتاً "اسلام و مسلمان و افراد غیر مسلمانی است که ذات انسانی آن دارای اهمیت است. این تقابل در عصر حاضر که تقابل کامل غیر عادلانه میان حفظ حجاب و عفاف و برهنگی است مشکلاتی را برای جوامع ایجاد کرده، برخی تسلیم شده و برخی در حال تقابل هستند که این تقابل همیشه چالش برانگیز بوده است. یکی از مهمترین کشورها که بیشترین تقابل را در موضوع عفاف و حجاب را متحمل شده و هزینه‌های مادی و معنوی زیادی داده ایران با پشتوانه هزاران سال تمدن همراه با حجاب و عفاف در طول تاریخ چه قبل و بعد از اسلام بوده و به نوعی در حال مبارزه بی‌امان با این استحاله است. البته این مبارزه برای این جامعه آسان نبوده و نیست و همیشه با چالش‌های ای مواجه بود، حال این چالش‌ها گاه "جنبه نرم و گاه" جنبه سخت به خود می‌گیرد که در ادامه به آن پراخته خواهد شد، با ملاحظه مطالب بیان شده این رساله با کنکاش در موضوع آسیب شناسی سیاست جنایی قضایی و اجرایی ایران در

حجاب و عفاف در پی پاسخ به این سوال است که سیاست اجرایی قضایی و غیر قضایی در دو سطح بیان شده نسبت به چالش حجاب و عفاف چگونه خواهد بود. در کنکاشهای حاضر ورود به مسئله حجاب و عفاف شائبه دخالت در امور خصوص ایجاد نماید، این درحالی است که این نظر کاملاً "اشتباه و صحیح نیست، چرا که تقسیم امر خصوصی و عمومی می تواند تا حدودی مسئله رفتارهای در باب عفاف را پاسخ داد، چرا که میتوان از یک سو با برجسته سازی برنامه های خانواده مدار، تدابیر آموزشی، بالا بردن سطح آگاهی و اطلاع مردم، مشارکت ان. جی. او ارتقاء سطح پاسخگویی و فرهنگ سازی و از سوی دیگر ملزم ساخت هنجارشکنان به تمکین به قانون از راه هایی غیر انتظامی به نهادینه کردن حجاب و عفاف در جامعه دست زد. اما چیزی که در این میان ممکن است مغفول و مجهول بماند هنجارشکنی و دلایل آن است که نباید برای ترویج و توسعه آن تفسیر به رای و از روی ناگامی اقدام نمود چرا که همه مردم نمی توانند به موضوع حجاب و عفاف در قلب های اجتماعی مانند امر به معرف و نهی از منکر وارد شوند یا ظابطان دادگستری به صرف ملاحظه هنجارشکنی در حوزه عفاف و حجاب پلیسی وارد عمل شوند، این دور رفتار که مختصری از آن بیان شد نیازمند روشن شدن ابعاد مغفول مانده مسئله است.

۱- مفهوم شناسی و مبانی نظری

مفهوم حجاب و عفاف از دیرباز در فرهنگها و ادیان مختلف به عنوان بخشی از هویت و ارزش های اخلاقی و اجتماعی مورد توجه بوده است. در جامعه اسلامی، این مفاهیم به ویژه در حقوق و نظام ارزشی ایران جایگاه ویژه ای دارند و سیاست جنایی ایران نیز در چند دهه اخیر به طور مستقیم بر ترویج و حفظ حجاب و عفاف تمرکز داشته است. از دیدگاه دینی، حجاب و عفاف نه تنها به معنای پوشش ظاهری بلکه شامل حفظ شأن و رفتارهای اخلاقی نیز می شود که در فقه اسلامی ریشه عمیقی دارند. فصل دوم این پژوهش که به تبیین مفاهیم، مبانی، و پیشینه تاریخی اختصاص دارد، در نظر دارد تا این مفاهیم را از منظرهای دینی، اجتماعی و حقوقی روشن کند. ورود به این بحث نیازمند بررسی مبانی نظری مرتبط با حجاب و عفاف در دین اسلام، قوانین موضوعه ایران، و همچنین مقایسه تاریخی آن با رویکردهای دیگر جوامع و ادیان است.

در کنار این، پیشینه فرهنگی و تاریخی این مفاهیم در جامعه ایران، از دوره‌های باستانی تا دوران معاصر، اهمیت ویژه‌ای دارد. از چالش‌های اصلی در بحث حجاب و عفاف می‌توان به نبود تعریف دقیق و جامع در برخی از قوانین و تفسیرهای گوناگون از این مفاهیم اشاره کرد. همین امر سبب شده تا در دوره‌های مختلف تاریخی، رویکردهای متفاوتی نسبت به اجرای این اصول در سیاست جنایی کشور اتخاذ شود. تحلیل تطبیقی رویکردهای قضایی و اجرایی در ایران و تأثیرات آن‌ها بر جامعه از دیگر موضوعاتی است که در این فصل مورد توجه قرار می‌گیرد. این بخش در نهایت در تلاش است تا زمینه‌های تاریخی و نظری لازم را برای فصل‌های بعدی رساله فراهم کند، تا تحلیل‌های مرتبط با چالش‌ها و سیاست‌های جنایی در این حوزه دقیق‌تر صورت گیرد.

۱-۱- مفهوم سیاست جنایی

آن چیزی که مسبب قانونگذاری در مورد جرم‌هایی بر ضد امنیت می‌شود، دید قانون‌گذار و به بیانی مختصرتر، همان سیاست کیفری است. لذا برای آشکار شدن و قابل لمس بودن محتوا و معنی سیاست کیفری، به ناچار میبایست سیاست جنایی را تفسیر نماییم. بنابراین تلاش می‌شود افزون بر شرح سیاست جنایی و مفهوم‌های آن، به ایده آل پایانی که همان سیاست کیفری است، برسیم.

تعبیر سیاست جنایی برای نخستین بار به وسیله ی فوئر باخ، استاد و پروفیسور آلمانی در سال ۱۸۰۳ بیان شد. وی سیاست جنایی را «مجموعه روش‌های سرکوبگری میدانست که جامعه از راه پیش‌بینی و به کار بستن آن‌ها برضد بزه و جرم عکس‌العمل نشان می‌دهد». ازین رو وی سیاست جنایی را حاوی اجزای زیر میدانند:

- الف) مبنی بر لوازم پرخاشگرانه و عاقبت‌اندیشی‌های تنبیهی است.
- ب) دیدگاه قانونی-دولتی دارد. به این معنی که فقط بوسیله ی قوای عمومی پدیدآورنده ی حاکمیت به جریان انداخته می‌شود.
- ج) تنها به نبرد بر ضد "جرم" اقدام می‌نماید و به دیگر کنش‌انحرافی که گنجایش کیفری و ضمانت اجرای جزایی ندارند، دقت ندارد.
- د) جلوگیری کیفری از جرم تنها با سرکوب و جاری کردن مجازات قطعی خواهد شد. (عظیم زاده و حسابی، ۱۳۹۰: ۱۱۵)

جرم‌شناسان با عنایت به وصف فوئر باخ از سیاست جنایی، در برگرنده دو معنا برای سیاست جنایی شده اند که یکی معنای موسع و آن یکی معنای مضیق از سیاست جنایی است که در امتداد مطالب آنرا شرح می‌دهیم.

۱-۱-۱- مفهوم مضیق سیاست جنایی

مفهوم مضیق از سیاست جنایی بر پایه مواجهه‌ی سنتی و قدیمی و تماس با جرم بوجود آمده است. در این استدلال، دستگاه کیفری برای نبرد با بزه بسنده می‌باشد و نیز در این نظریه سیاست جنایی بدین معنی است: «سیاست‌های اتخاذی در ازاء بزه که مخصوص به تماس و عکس العمل کیفری از راه سیستم قضایی است. از این جهت که سیستم قضایی، نهادی دولتی می‌باشد لذا "دولتی بودن" در این سیاست مسئله‌ای پر اهمیت و الزامی می‌باشد.

مطلب بعدی اینکه نبرد با انحراف، با بزه و جرم تفاوت دارد و شامل این سیاست در مفهوم مضیق نخواهد شد، به دلیل اینکه نظام کیفری فقط اهلیت رسیدگی به جرم‌ها را دارا می‌باشد. سیاست جنایی در معنای مضیق خود همان «سیاست کیفری» مورد توجه ما می‌باشد. به راستی که سیاست کیفری همان برخورد حقوقی با واقعه جنایی است و وسیله آن، اقدامات تامینی و تربیتی مجازات می‌باشد.

۱-۱-۲- مفهوم موسع سیاست جنایی

سیاست جنایی در معنی موسع، فقط به اقدامات کیفری محصور نمی‌شود و ریزنی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... را نیز شامل می‌شود. بر اساس این نظریه و استدلال، سیاست جنایی تمامی اقداماتی است که در رویارویی با جرم و لغزش بوسیله جامعه و دولت در بر گرفته می‌شود. (رسن، ۱۳۸۴: ۴۱) همانا معنی دیگر سیاست جنایی در عرصه گسترده تری بنام "سیاست عمومی" یک کشور محقق می‌شود. بدین مفهوم که قوای عمومی یک کشور، در سطح‌های بالا و نه فقط محدود به سیستم پلیسی و قضایی، در انجام دادن و مدیریت آن اثر و حضور دارند. بدین سبب با عنایت به گزارش‌هایی که از دو مفهوم سیاست جنایی عرضه کردیم، در می‌یابیم که معنای مضیق سیاست جنایی که فقط شاهد به جرایم و مجازات‌ها می‌باشد، همان معنی سیاست کیفری مورد توجه ما است که در امتداد تحقیق نیز فقط با همین عنوان ارتباط داریم.

۲- مبانی حاکم بر عفاف و حجاب از منظر سیاست جنایی قضایی

سیاست جنایی قضایی ایران در بحث حجاب و عفاف، بر پایه قوانین اسلامی و احکام شرعی استوار است و اجرای آن عمدتاً بر اساس تفسیر فقهی از احکام مربوط به پوشش و عفاف تنظیم شده است. این سیاست در عمل شامل وضع

قوانین الزام‌آور در حوزه حجاب، تعیین مجازات برای تخلفات مرتبط، و ایجاد نهادها و سازوکارهای اجرایی مانند گشت‌های ارشاد، نظارت بر رسانه‌ها، و تدوین برنامه‌های فرهنگی و آموزشی می‌شود. به‌طور مشخص، قوانین مرتبط با حجاب و عفاف در قانون مجازات اسلامی، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، و سیاست‌های کلی نظام نمود یافته است. در این فصل به بحث و بررسی و آسیب‌شناسی سیاست جنایی قضایی ایران در حوزه حجاب و عفاف خواهیم پرداخت.

۱-۲- تمرکز بر رویکردهای قهری و کیفری

سیاست جنایی ایران در موضوع حجاب عمدتاً بر ابزارهای کیفری و برخورد قهری استوار است. این شامل جریمه‌های نقدی، مجازات‌های اجتماعی، و حتی حبس برای مواردی است که تخلف از قوانین مربوط به حجاب و عفاف تشدید شده باشد.

به بیان دیگر باید گفت که رویکرد کیفری و تمرکز بر کیفر و مجازات در سیاست جنایی قضایی ایران در قبال حجاب و عفاف، یکی از بارزترین ویژگی‌های این سیاست است که بر پایه ابزارهای تنبیهی برای کنترل رفتارهای اجتماعی شکل گرفته است. (رمضانی و علیزاده، ۱۳۹۲: ۲۵) این رویکرد از قوانین موضوعه، رویه‌های قضایی، و اقدامات اجرایی ناشی می‌شود که محور اصلی آن استفاده از مجازات‌های کیفری به‌عنوان راهکاری برای مقابله با بدحجابی و نقض قوانین مرتبط با عفاف است. در این سیاست، قوانین و اقدامات دستگاه قضایی و انتظامی عمدتاً بر اساس برخورد قهری با افراد متخلف طراحی شده‌اند، به‌گونه‌ای که مجازات به‌عنوان ابزار اصلی تضمین رعایت قوانین اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قوانین مرتبط با حجاب در ایران، مانند ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، مستقیماً بدحجابی را جرم‌انگاری کرده و برای آن مجازات‌هایی مانند حبس یا جزای نقدی پیش‌بینی کرده‌اند. این ماده به قضات اجازه می‌دهد که با شناسایی رفتارهای مغایر با حجاب شرعی، به اعمال مجازات اقدام کنند. همچنین آیین‌نامه‌های اجرایی و دستورات مقامات عالی قضایی، بر تشدید نظارت‌ها و برخورد با متخلفان تأکید دارند. از همین رو، سیاست جنایی قضایی در این حوزه همواره در صدد اعمال مجازات‌های سختگیرانه به‌منظور بازدارندگی بوده است.

این تمرکز بر مجازات، به‌ویژه در تعامل با نهادهای انتظامی و اجرایی، منجر به شکل‌گیری اقداماتی چون تشکیل گشت‌های ارشاد شده است که مأموریت

اصلی آن‌ها شناسایی و برخورد با افراد متخلف در حوزه حجاب است. حضور گسترده نیروهای انتظامی در فضاهای عمومی و مداخله مستقیم آن‌ها در مسائل اجتماعی، بخش مهمی از این سیاست را تشکیل می‌دهد. این اقدامات معمولاً با معرفی متخلفان به دستگاه قضایی و تشکیل پرونده‌های کیفری برای آن‌ها ادامه پیدا می‌کند. همین امر سبب شده است که محاکم قضایی نیز تحت تأثیر این رویکرد، در بسیاری از پرونده‌ها به مجازات‌های سنگین مانند حبس یا جریمه نقدی متوسل شوند. (حیدرزاده و یوسفی، ۱۳۹۳: ۱۱)

یکی از ابعاد دیگر این سیاست، تلاش برای تعمیم مفهوم حجاب و عفاف به حوزه‌های مختلف رفتاری است. بدین معنا که سیاست جنایی قضایی به جای تمرکز بر موارد بارز نقض حجاب شرعی، گاهی به جزئی‌ترین رفتارهای فردی نیز واکنش کیفری نشان می‌دهد. این امر موجب شده است که مفهوم حجاب و عفاف از یک مسئله فرهنگی و اجتماعی به یک موضوع قضایی و کیفری تبدیل شود که برای اجرای آن، نیروی قابل توجهی از منابع انسانی و مالی دستگاه قضا و انتظامی اختصاص یافته است.

با وجود تأکید شدید بر کیفر و مجازات، این رویکرد با چالش‌های اساسی مواجه است. از یک سو، این سیاست به دلیل تمرکز بر مجازات‌های قهری، اغلب تأثیری کوتاه‌مدت و ظاهری بر رفتارهای اجتماعی داشته و در درازمدت نتوانسته است به تغییرات پایدار در نگرش‌ها و رفتارهای عمومی منجر شود. از سوی دیگر، اعمال این سیاست‌ها، به‌ویژه در مواردی که با رفتارهای تهاجمی و سختگیرانه همراه بوده است، موجب افزایش نارضایتی عمومی و کاهش مشروعیت نهادهای قضایی و انتظامی شده است. برخی از شهروندان این رویکرد را به‌عنوان دخالت مستقیم در حقوق و آزادی‌های فردی خود تلقی کرده و آن را مغایر با اصول عدالت اجتماعی و حقوق بشری دانسته‌اند.

علاوه بر این، حجم بالای پرونده‌های مربوط به بدحجابی، فشار سنگینی را بر دستگاه قضایی وارد کرده و باعث شده است که منابع قضایی به جای رسیدگی به جرائم مهم‌تر، درگیر پرونده‌های مربوط به این حوزه شوند. همچنین، عدم وجود معیارهای دقیق و شفاف در تعریف جرم بدحجابی، موجب سردرگمی قضات و مأموران اجرایی شده و احتمال اعمال سلیقه‌ای قوانین را افزایش داده است. (حسانی، ۱۳۹۶: ۴۳)

این رویکرد کیفری، به جای توجه به ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مسئله حجاب، صرفاً به علائم ظاهری آن می‌پردازد و با اتخاذ موضعی قهری، از بهره‌گیری از روش‌های پیشگیرانه و ترمیمی غفلت می‌کند. در نتیجه، تمرکز

بر کیفر و مجازات در سیاست جنایی قضایی ایران در حوزه حجاب و عفاف، نه تنها اثربخشی لازم را نداشته است، بلکه با پیامدهای منفی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و قضایی نیز همراه بوده است.

۲-۲- کیفرهای اصلی

با توجه به اینکه جنس مجازات‌های اصلی مربوط به حوزه حجاب و عدم رعایت حجاب شرعی، از نوع تعزیرات است، در ابتدا در خصوص مجازات تعزیری مطالبی بیان خواهد شد. طبق تعریف قانون مجازات اسلامی، تعزیر عبارت است از: «مجازات‌هایی که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود...». قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، مجازات تعزیری را درجه‌بندی نموده و در ۸ درجه تقسیم بندی کرده است. تعیین نوع و میزان مجازات در اختیار حکومت بوده و از اختیارات آن نهاد است نه قضات محاکم، همچنین موارد اعمال مجازات تعزیری منحصر در محرمات الهی نیست، بلکه تعیین نوع عمل مجرمانه منوط به تشخیص و صلاح‌دید حکومت است که هرگاه اعمال مفسده را تشخیص دهد باید به مبارزه برخیزد، خواه آن عمل شرعاً حرام باشد و یا حرمتی درباره آن نرسیده باشد، می‌تواند از پیش، آن را جرم اعلام نموده و مجازات متناسب تعیین نماید تا با تمسک به آن اعلام و تعیین قبلی، بتوان مرتکب را مجازات نمود. (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۲۴۹)

مبنا و ملاک تعزیر از نظر فقهی، ارتکاب معصیت و رفتار مفسده‌انگیز است و معصیت اعم از گناه کبیره و صغیره است، با این حال به عقیده اکثریت فقها، تعزیر تنها در برابر گناه کبیره است و گناه صغیره تعزیر ندارد، به علاوه این گناه کبیره باید حتماً در قانون جرم شناخته شده باشد، به همین دلیل است که مواردی مانند تهمت زدن و دروغ‌گویی به جز در صور خاص مانند قذف، افترا و شهادت دورغ جرم نیستند. منظور از عبارت «التعزیر دون الحد» نیز این است که شخص مستوجب تعزیر را باید غیر از اجرای حدود، تعزیر هم نمود، در نهایت اگر کیفر تازیانه انتخاب شده است باید میزان آن کمتر از مقداری باشد که در اعمال حدود به مورد اجرا گذارده می‌شود و اگر کیفر حبس تعیین می‌شود باید مقدار آن کمتر از مدت زندان در حدود باشد. لذا هیچکس را

نمی‌توان از طریق تعزیر، اعدام یا حبس ابد کرد. در صورتی که در متن قوانین موجود مثال نقض این مورد دیده می‌شود. (گلدوزیان، ۱۳۹۴: ۲۹)

بر اساس قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب ۱۳۷۰)، یک نوع مجازات دیگر نیز به نام مجازات‌های بازدارنده وجود داشت که به تعیین مجازات برای تخلف مرتکبین از مقررات و نظامات حکومتی می‌پرداخت. بر اساس قانون جدید مجازات اسلامی، مجازات‌های بازدارنده از عنوان مجازات‌ها حذف گردیده است، البته باید اشاره کرد که حذف لغوی و اصطلاحی مجازات‌های بازدارنده، دلیل حذف معنایی و مفهومی آن نیست، بدین معنی که هرچند در قانون جدید مجازات اسلامی دیگر سخنی از مجازات‌های بازدارنده نیست اما نقض مقررات حکومتی و مجازات آن همچنان پابرجاست لکن این بار در داخل و در قلب تعزیرات بحث شده است (ماده ۱۸) نه در ماهیتی مستقل و مجزا. در قانون مجازات اسلامی و همچنین در متن سایر قوانین داخلی که جنبه جزایی پیدا می‌کنند، قانونگذار به عنوان ضللت اجرای قوانین وضع شده، به تعیین مجازات می‌پردازد که غالباً این مجازات‌ها صرفاً مجازات اصلی جرم بوده و برای عمل ارتكابی مجرم کفایت می‌کند اما در مواردی نیز مقنن بنا به شرایط و دلایل خاص جرم یا مجرم، مجازات اصلی را برای عمل مرتکب کافی ندانسته و اقدام به وضع مجازات‌های اضافی می‌نماید تا علاوه بر مجازات اصلی بر شخص مجرم بار شود که این نوع از مجازات‌ها به مجازات تبعی و تکمیلی اختیاری تقسیم می‌گردد. در این قسمت، به مجازات‌های در نظر گرفته شده برای این جرایم اشاره خواهیم کرد، بسیاری از قوانین یاد شده میان زنان و مردان تفاوتی قائل نشده‌اند، اما با توجه به اینکه در جامعه ایران، حجاب بیشتر معطوف به زنان است، نگرش برخی از این قوانین نیز بیشتر متوجه زنان بوده است. به هر حال در این قسمت مجازات‌های در نظر گرفته شده را مرور می‌کنیم. به عنوان نمونه، مجازات مذکور در ماده ۶۳۸ قسمت تعزیرات قانون مجازات اسلامی این گونه است: حبس از ده روز تا دو ماه و جریمه نقدی از پنجاه هزار ریال تا پانصد هزار ریال. البته متهمان به یکی از مجازات‌های مذکور، محکوم می‌شوند و تعیین مقدار دقیق مجازات، بر عهده قاضی است. نکته مهم این است که این جرم مانند دیگر جرایم، مشمول تخفیف یا تشدید مجازات، سقوط و تعلیق مجازات‌ها و دیگر احکامی می‌شود که برای عموم مجازات‌ها یا عموم مجازات‌های تعزیری وجود دارد. علاوه بر موارد مذکور، مجازات‌های در نظر گرفته شده در قانون رسیدگی به تخلفات اداری در

خصوص بدحجابی و بی حجابی در قانون مصوب ۱۳۷۲ نیز به این شرح است که قانون‌گذار در فصل سوم با عنوان مجازات‌ها، انواع مجازات‌ها را در ماده ۹ به قرار زیر بیان کرده است:

«تنبیهاات اداری به ترتیب زیر عبارتند از: الف) اخطار کتبی بدون درج در پرونده استخدامی؛ ب) توبیخ کتبی با درج در پرونده استخدامی؛ ج) کسر حقوق و فوق‌العاده شغل یا عناوین مشابه حداکثر تا یک سوم از یک ماه تا یک سال؛ د) انفصال موقت از یک ماه تا یک سال؛ ه) تغییر محل جغرافیایی خدمت به مدت یک تا پنج سال؛ و) تنزل مقام و یا محرومیت از انتصاب به پست‌های حساس و مدیریتی در دستگاه‌های دولتی و دستگاه‌های مشمول این قانون؛ ز) تنزل یک یا دو گروه و یا تعویق در اعطای یک یا دو گروه به مدت یک تا دو سال؛ ح) باز خرید خدمت در صورت داشتن کم‌تر از ۲۰ سال سابقه خدمت دولتی برای مستخدمین زن و بیش از ۲۵ سال سابقه خدمت دولتی در مورد مستخدمین مرد با پرداخت ۳۰ تا ۴۵ روز حقوق مبنای مربوط در قبال هر سال خدمت به تشخیص هیئت صادر کننده رأی؛ ط) اخراج از دستگاه متبوع؛ ک) انفصال دائم از خدمات دولتی و دستگاه‌های مشمول این قانون».

در خصوص مجازات‌های در نظر گرفته شده در قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌های مغایر با عفت عمومی مصوب ۱۳۶۵ نیز باید گفت که مجازات‌های یاد شده از تذکر و ارشاد، توبیخ و سرزنش و تهدید آغاز می‌شود و به جریمه نقدی از بیست تا دویست هزار ریال می‌رسد. دادگاه با توجه به شرایط و حالات مجرم، دفعات و زمان و مکان وقوع جرم و دیگر مقتضیات، مجرم را به یکی از مجازات‌های مذکور محکوم می‌کند، ضمن این که قانونگذار با استفاده از لفظ «کسانی» در این ماده میان زنان و مردان تفاوتی قائل نشده است.

همچنین در متن ماده ۲۰ قانون بازداری نیروی انسانی وزارت خانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰ انواع مجازات‌ها به ترتیب اهمیت و درجه در خصوص رعایت نکردن حجاب شرعی مشخص نموده است:

۱. توبیخ کتبی با درج در پرونده؛

۲. کسر حقوق و مزایا تا یک سوم از یک ماه تا یک سال؛

۳. تنزل مقام و یا تغییر رسته های شغلی؛
۴. انفصال موقت از سه ماه تا یک سال؛
۵. تنزل گروه (رتبه یا هر عنوان دیگر) یا پایه یا هر دو آن ها حداکثر تا دو گروه و دو پایه؛
۶. تغییر محل خدمت برای مدت حداقل یک سال و حداکثر پنج سال؛
۷. بازنشستگی با ارفاق حداکثر پنج سال برای افراد مابین پانزده تا بیست سال خدمت مشروط بر این که با این ارفاق، مجموع سنوات خدمت آن ها از بیست سال تجاوز نکند؛
۸. باز خرید افراد با کمتر از ۱۵ سال خدمت و بازنشستگی افراد با بیش از پانزده سال سابقه خدمت بر حسب آخرین پست سازمانی با توجه به سنوات خدمت؛
۹. بازنشستگی با تقلیل گروه با رعایت حداکثر مذکور در بند ۵ این ماده؛
۱۰. اخراج از وزارت خانه یا مؤسسه دولتی متبوع بعد از پرداخت کسور بازنشستگی شخص اخراج شده به خانواده وی؛
۱۱. انفصال دایم از خدمات دولتی و مؤسسات وابسته به دولت».
- ۲-۳- کیفرهای تکمیلی
- طبق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی «دادگاه می تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات های تکمیلی زیر محکوم نماید:
- الف- اقامت اجباری در محل معین. ب- منع از اقامت در محل یا محل های معین. پ- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین. ت- انفصال از خدمات دولتی و عمومی. ث- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری. ج- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجاری. چ- منع از حمل سلاح. ح- منع از خروج اتباع ایران از کشور. خ- اخراج بیگانگان از کشور. د- الزام به خدمات عمومی. ذ- منع از عضویت در احزاب، گروه ها و دستجات سیاسی یا اجتماعی. ر- توقیف وسایل ارتكاب جرم یا رسانه یا

مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم. ز- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین. ژ- الزام به تحصیل. س- انتشار حکم محکومیت قطعی. تبصره ۱- مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. تبصره ۲- چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد».

با توجه به متن ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات مندرج در ماده ۶۳۸ قسمت تعزیرات قانون مجازات اسلامی از جمله مجازات‌های تعزیری درجه هشت محسوب می‌شود، زیرا حبس زیر سه ماه (حبس ماده ۶۳۸ ده روز تا دو ماه است) حبس درجه ۸ محسوب می‌شود، لذا چون ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، مجازات تکمیلی را برای حبس درجه ۶ الی ۱ پیش‌بینی نموده است، مجازات ماده ۶۳۸ تعزیرات، مشمول مجازات تکمیلی قرار نخواهد گرفت.

۲-۴- کیفرهای تبعی

گاهی قانونگذار، علاوه بر مجازاتی که برای یک عمل مجرمانه پیش‌بینی کرده است با توجه به نوع جرم ارتكابی و درجه اهمیت آن، مجازات دیگری هم تعیین می‌کند که به تبع مجازات اصلی می‌آید و به آن اضافه می‌گردد. این مجازات‌ها را قانون معین می‌کند و در صورت وجود شرایط، اعمال آن اجباری است.

مجازات تبعی در واقع کیفری است که مجرم قهراً و خود به خود به آن می‌رسد و نیازی به قید آن در حکم دادگاه نمی‌باشد. طبق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی: «محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند: الف- هفت سال در محکومیت به مجازات‌های

سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی. ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار. پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج. تبصره ۱- در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌گردد لکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌گردد مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات. تبصره ۲- در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف می‌شود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود. تبصره ۳- در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد». مجازات حبس مندرج در ماده ۶۳۸ قسمت تعزیرات قانون مجازات اسلامی، بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲، از جمله مجازات تعزیری درجه ۸ محسوب می‌شود و با هیچکدام از بندهای ماده ۲۵ در خصوص مجازات تبعی تطبیق ندارد و لذا باید گفت مجازات تبعی شامل حال جرم ماده ۶۳۸ تعزیرات نخواهد بود و صرفاً مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌گردد لکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌گردد مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

۲-۵- بهره‌گیری محدود از رویکردهای فرهنگی و اجتماعی در کنار ابزارهای قضایی، برنامه‌های فرهنگی، آموزشی، و تبلیغاتی نیز برای ارتقای فرهنگ حجاب و عفاف به کار گرفته می‌شود. این

برنامه‌ها شامل برگزاری همایش‌ها، تبلیغات رسانه‌ای، و آموزش در مدارس و دانشگاه‌هاست. به بیان دیگر باید گفت که رویکرد فرهنگی و اجتماعی در سیاست جنایی قضایی ایران در قبال حجاب و عفاف، برخلاف رویکرد صرفاً کیفری، تلاش می‌کند با تمرکز بر آگاهی‌بخشی، اصلاح رفتار، و ایجاد هم‌نوایی اجتماعی، مسأله حجاب و عفاف را به عنوان یک موضوع فرهنگی و اجتماعی مدیریت کند. این رویکرد با بهره‌گیری از ابزارهای غیرمستقیم و نرم، در صدد است تا ضمن تقویت ارزش‌های دینی و اخلاقی در جامعه، فضای اجتماعی را به سمتی سوق دهد که رعایت حجاب و عفاف نه از طریق اجبار، بلکه از طریق نهادینه شدن فرهنگی و پذیرش داوطلبانه محقق شود. هرچند این رویکرد در سیاست‌های کلان جنایی ایران مطرح شده است، اما در عرصه سیاست جنایی قضایی، تحقق عملی آن با چالش‌های جدی مواجه بوده است.

در این چارچوب، دستگاه قضایی تلاش کرده است که با تعامل با نهادهای فرهنگی و اجتماعی، ابزارهایی مانند آموزش، تبلیغات، و گفتمان‌سازی را برای ارتقای آگاهی عمومی به کار گیرد. استفاده از ظرفیت رسانه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، و نهادهای دینی از جمله راهبردهایی است که در این رویکرد مطرح می‌شود. هدف این است که با ترویج آموزه‌های دینی و اخلاقی، حساسیت جامعه نسبت به مسئله حجاب افزایش یابد و از طریق تقویت باورهای درونی افراد، رعایت حجاب و عفاف به عنوان یک ارزش اجتماعی و دینی پذیرفته شود. (محمدی جورکویه، ۱۴۰۱: ۵)

یکی از رویکردهای مهم در این زمینه، به‌کارگیری ظرفیت‌های نهادهای میانجی‌گر مانند شوراهای حل اختلاف یا کمیته‌های مشورتی است. این نهادها می‌توانند به جای ارجاع مستقیم پرونده‌ها به محاکم کیفری، به ترویج مصالحه و گفت‌وگو میان افراد پرداخته و از ابزارهای ترمیمی برای حل اختلافات مربوط به مسائل حجاب

استفاده کنند. در اینجا، دستگاه قضایی به جای تمرکز بر اعمال مجازات، نقش راهنما و ناظر را ایفا کرده و تلاش می‌کند تا افراد را به بازنگری در رفتارهای خود ترغیب کند.

همچنین، سیاست جنایی قضایی با رویکرد فرهنگی و اجتماعی می‌تواند از ابزارهای آموزشی بهره گیرد. آموزش‌های ضمن خدمت برای نیروهای انتظامی و قضات در زمینه نحوه تعامل مؤثر با متخلفان و آموزش عمومی برای ترویج ارزش‌های مرتبط با حجاب، از جمله اقداماتی است که می‌تولند به تقویت این رویکرد کمک کند. برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی مانند کارگاه‌ها، سمینارها، و نشست‌های عمومی با موضوع حجاب نیز می‌توانند بستری مناسب برای آگاهی‌بخشی و تغییر نگرش در سطح جامعه فراهم کنند.

یکی از جنبه‌های کلیدی این رویکرد، همکاری دستگاه قضایی با نهادهای آموزشی، به ویژه مدارس و دانشگاه‌ها است. آموزش ارزش‌های دینی و اخلاقی مرتبط با حجاب و عفاف از سنین پایین و تقویت نقش خانواده در تربیت فرزندان، می‌تولند تأثیر عمیقی در رفتارهای اجتماعی نسل آینده داشته باشد. در این رویکرد، خانواده به عنوان اولین نهاد اجتماعی، نقشی محوری در نهادینه کردن ارزش‌های مرتبط با حجاب ایفا می‌کند و دستگاه قضایی نیز می‌تولند از طریق تعامل با نهادهای مرتبط، این نقش را تقویت کند. (امینی زرین و ربانی، ۱۴۰۲: ۸)

با این حال، رویکرد فرهنگی و اجتماعی در سیاست جنایی قضایی ایران با چالش‌های متعددی روبروست. یکی از این چالش‌ها، ضعف هماهنگی میان دستگاه قضایی و نهادهای فرهنگی است. در بسیاری از موارد، عدم وجود راهبردهای مشترک میان این نهادها، منجر به تداخل در مأموریت‌ها و اتلاف منابع شده است. همچنین، تأثیرگذاری این رویکرد نیازمند زمان و منابع مالی قابل توجه است که در مقایسه با رویکرد کیفری، کمتر به آن توجه شده است. از

سوی دیگر، فقدان برنامه‌ریزی جامع و پایدار در این حوزه و تمرکز بیش از حد بر اقدامات مقطعی و تبلیغاتی، اثربخشی رویکرد فرهنگی و اجتماعی را محدود کرده است. دستگاه قضایی نیز در برخی موارد به دلیل فشارهای سیاسی و اجتماعی، به سمت استفاده از ابزارهای قهری متمایل شده و از مأموریت اصلی خود در حوزه فرهنگ‌سازی فاصله گرفته است.

در مجموع، رویکرد فرهنگی و اجتماعی در سیاست جنایی قضایی ایران در قبال حجاب و عفاف، اگرچه به عنوان یک راهبرد بلندمدت و اثرگذار مطرح است، اما در عمل نیازمند تحول ساختاری، برنامه‌ریزی دقیق، و همکاری همه‌جانبه میان دستگاه قضایی و نهادهای فرهنگی و اجتماعی است. این رویکرد می‌تواند با کاهش تمرکز بر مجازات‌های کیفری و افزایش اقدامات پیشگیرانه و ترمیمی، به تقویت ارزش‌های دینی و اجتماعی و مدیریت بهتر مسائل مرتبط با حجاب و عفاف کمک کند. (علوی و شکری، ۱۴۰۰:۳۳)

۲-۶- عملکرد و کارکرد دادگاه‌های دادگستری

کارکرد دادگاه‌ها در حوزه حجاب و عفاف در سیاست جنایی قضایی ایران، به‌ویژه از نظر تفسیر و اجرای قوانین و مقررات مرتبط با این مقوله، نقش بسیار حیاتی و مهمی ایفا می‌کند. این کارکرد، نه تنها به‌عنوان نهاد اصلی برای رسیدگی به تخلفات مرتبط با حجاب و عفاف عمل می‌کند، بلکه از منظر سیاست جنایی قضایی می‌تواند بر نحوه برخورد با تخلفات این حوزه، ارائه مجازات‌های متناسب و پیشگیری از وقوع جرائم تأثیرات فراوانی داشته باشد. (رمضانی و علیزاده، ۱۳۹۲:۲۷)

یکی از کارکردهای اصلی دادگاه‌ها در این زمینه، تفسیر و اجرای قوانین مربوط به حجاب و عفاف است. در ایران، با وجود داشتن قوانین خاص برای الزامات حجاب، گاهی اوقات تفسیرهای مختلفی

از این قوانین صورت می‌گیرد که به نوبه خود می‌تواند موجب ایجاد تضاد و عدم هماهنگی در نحوه برخورد با افراد متخلف شود. در این راستا، دادگاه‌ها وظیفه دارند که با توجه به قواعد موجود، به تبیین دقیق‌تر و شفاف‌تر مفهوم و دایره شمول قوانین حجاب پرداخته و از تفسیرهای نادرست یا مبهم جلوگیری کنند. این امر می‌تواند به کاهش ابهامات قانونی و حقوقی در این حوزه کمک کند.

دادگاه‌ها همچنین در زمینه اعمال مجازات‌های کیفری در رابطه با حجاب و عفاف، نقش کلیدی ایفا می‌کنند. در سیاست جنایی قضائی ایران، مجازات‌ها اغلب برای ترغیب افراد به رعایت قوانین حجاب و عفاف به کار گرفته می‌شوند. دادگاه‌ها در تعیین شدت و نوع مجازات باید ضمن رعایت اصول عدالت، شرایط فردی و اجتماعی متهمان را نیز مدنظر قرار دهند. این به معنای آن است که دادگاه‌ها نباید تنها بر مجازات‌های بازدارنده تأکید کنند بلکه باید در موقعیت‌های خاص، مجازات‌های جایگزین یا اصلاحی مانند آموزش‌های فرهنگی و اجتماعی را نیز در نظر بگیرند تا به اصلاح رفتار فردی و اجتماعی کمک کنند. (یاری و حبیب زاده، ۱۳۹۷: ۸۱)

یکی دیگر از کارکردهای دادگاه‌ها در این حوزه، بررسی و ارزیابی پرونده‌های مرتبط با حجاب و عفاف به‌طور تخصصی است. دادگاه‌ها در این زمینه نیازمند قضات متخصص و آگاه به ابعاد اجتماعی، فرهنگی و دینی مسأله هستند تا بتوانند در تصمیم‌گیری‌های خود جنبه‌های مختلف آن را به‌درستی ارزیابی کنند. این امر موجب می‌شود که فرآیند رسیدگی به پرونده‌ها عادلانه‌تر و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه باشد.

همچنین دادگاه‌ها در سیاست جنایی قضائی ایران در حوزه حجاب و عفاف، می‌توانند به‌عنوان ابزار پیشگیری عمل کنند. به‌عبارت دیگر، با صدور احکام و نظارت بر اجرای آنها، دادگاه‌ها می‌توانند

نقش مؤثری در جلوگیری از وقوع تخلفات جدید ایفا کنند. از طریق نظارت دقیق بر رفتار افراد و تشویق به اصلاحات فردی، دادگاه‌ها می‌توانند در بلندمدت به کاهش تخلفات مرتبط با حجاب و عفاف کمک کنند.

در نهایت، کارکرد دادگاه‌ها در این زمینه باید با رویکردی متوازن و منطبق با تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران صورت گیرد. سیاست جنایی قضائی باید به گونه‌ای طراحی شود که علاوه بر رعایت الزامات دینی و شرعی، نیازهای اجتماعی، فرهنگی و فردی مردم را نیز در نظر بگیرد و از یک رویکرد صرفاً کیفری به یک رویکرد اصلاحی و پیشگیرانه در برخورد با مسائل مرتبط با حجاب و عفاف انتقال یابد.

نتیجه‌گیری

سیاست جنایی ایران در حوزه حجاب و عفاف همواره از نقاط حساس و مناقشه‌برانگیز بوده است. این سیاست‌ها که در قالب اقدامات قضایی و اجرایی تعریف شده‌اند، به نظر می‌رسد بیشتر از آنکه به دستیابی به نتایج مثبت فرهنگی و اجتماعی منجر شوند، به ایجاد شکاف‌های عمیق میان حاکمیت و جامعه دامن زده‌اند. سیاست‌های جنایی قضایی، که عمدتاً بر رویکرد کیفری و مجازات مبتنی بوده‌اند، نشان داده‌اند که درک عمیقی از ماهیت فرهنگی و اجتماعی مسئله ندارند. این سیاست‌ها اغلب با رویکرد اجبارگرایانه و سلبی به اجرا درآمده‌اند و در بسیاری از موارد حقوق شهروندی را نقض کرده‌اند. در نتیجه، به جای تقویت ارزش‌های حجاب و عفاف، مقاومت اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی حکومت را به دنبال داشته‌اند.

سیاست‌های اجرایی نیز که باید نقش مهمی در آموزش، فرهنگ‌سازی و توانمندسازی ایفا کنند، نتوانسته‌اند اهداف بلندمدت خود را تحقق بخشند. بسیاری از این اقدامات صرفاً ظاهری و

تبلیغاتی بوده‌اند و نتوانسته‌اند عمق لازم برای تأثیرگذاری بر باورها و رفتارهای مردم را ایجاد کنند. ضعف در زیرساخت‌های فرهنگی، نبود برنامه‌های جامع آموزشی و عدم توجه به تغییرات اجتماعی از جمله عواملی هستند که این سیاست‌ها را ناکارآمد کرده‌اند. همچنین، نگاه تک‌بعدی به مسئله حجاب، بدون توجه به مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در شکل‌گیری رفتارهای فردی تأثیر دارند، باعث شده است که این سیاست‌ها نتایج معکوسی به دنبال داشته باشند.

علاوه بر این، عدم شفافیت و وجود تناقض در قوانین مربوط به حجاب و نحوه اجرای آن‌ها، باعث سردرگمی میان مردم و مجریان قانون شده است. بسیاری از شهروندان نمی‌دانند چه چیزی دقیقاً مصداق عدم رعایت حجاب تلقی می‌شود و این مسئله خود به تنش‌های اجتماعی دامن زده است. همچنین، برخوردهای سلیقه‌ای و بعضاً تند نیروهای اجرایی با مردم، تصویری منفی از سیاست‌های حجاب ایجاد کرده و اعتماد عمومی را خدشه‌دار کرده است.

از سوی دیگر، استفاده ابزاری از مسئله حجاب برای پوشش مشکلات دیگر، مانند مسائل اقتصادی یا فسادهای حکومتی، نیز به بحران اعتماد میان مردم و حاکمیت افزوده است. مردم این سیاست‌ها را نه به‌عنوان تلاش برای گسترش ارزش‌های دینی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای انحراف افکار عمومی یا سرکوب اعتراضات درک کرده‌اند. این برداشت عمومی، اثرات مخربی بر جایگاه دین در جامعه داشته و باعث گسترش نوعی نگاه انتقادی به ارزش‌های دینی در میان نسل جوان شده است.

برای اصلاح این وضعیت، نیاز به رویکردی جامع و چندبعدی احساس می‌شود. نخستین گام، بازنگری در سیاست‌های کیفری و کاهش وابستگی به ابزارهای تنبیهی است. به جای اجبار و مجازات، باید بر روش‌های تشویقی، آموزشی و فرهنگی تمرکز کرد که

بتوانند ارتباطی عمیق‌تر با باورها و نیازهای مردم برقرار کنند. احترام به آزادی‌های فردی و مشارکت دادن جامعه در تصمیم‌گیری‌ها نیز می‌تواند به بهبود وضعیت کمک کند. سیاست‌گذاری در این حوزه باید به جای تمرکز بر ظواهر، به عمق مسائل اجتماعی و فرهنگی توجه کند و با درک درست از نیازهای جامعه، برنامه‌های بلندمدتی را طراحی و اجرا نماید.

- ۱۲) محسنی، مرتضی (۱۳۹۱)، دوره حقوق جزای عمومی پدیده جنایی، جلد ۲، تهران، نشر مجد.
- ۱۳) محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۹۵)، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران، نشر علوم اسلامی.
- ۱۴) میرشاکری، سیده اکرم (۱۴۰۰)، رنگ در پوشش جوامع اسلامی دوره معاصر، تهران، نشر سنجش و دانش.
- ۱۵) اخلاصی، ابراهیم و فاتحی، ابوالقاسم (۱۴۰۲)، گفتمان‌های فقهی حجاب و پوشش اسلامی زنان در نهاد روحانیت شیعه، نشریه شیعه شناسی، شماره ۸۱.
- ۱۶) ارجمندی، معصومه و آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۶)، تاثیرات اجتماعی و فردی حجاب بر زنان مسلمان: مقایسه دیدگاه‌های مرتضی مطهری و قسیم امین، نشریه علوم انسانی، شماره ۱.
- ۱۷) امینی زرین، علیرضا و ربانی، زهرا (۱۴۰۲)، آسیب‌شناسی آموزش و نهادینه‌سازی مفهوم حجاب و عفاف، نشریه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲۷.
- ۱۸) ایروانی، محمدرضا (۱۳۸۹)، بررسی بدحجابی و بی‌حجابی و ارایه راهکارهای عملی مبارزه با آن، مقاله ارایه شده به دومین همایش کشوری عفاف و حجاب.